



تأثیر مطالعه آثار ادبی بر توسعه مهارت های زبانی دانش آموزان

محمد حسین نصیری¹

1. رشته آموزش ادبیات

۵۹۳۰۰۴۶۳۶۰

mohamadh11380@gmail.com

دانشگاه شهید باهنر اراک

استان مرکزی



MDOI-02-2026.0370
MNR-384-2-E83A39

چکیده مقاله

زمینه و هدف: مهارت های زبانی (شنیداری، گفتاری، خوانداری و نوشتاری) از بنیادی ترین ابزارهای ارتباطی و یادگیری در دوران تحصیل به شمار می روند. در میان رویکردهای گوناگون آموزش زبان، مطالعه آثار ادبی (اعم از داستان، شعر، نمایشنامه و نثر ادبی) به عنوان بستری غنی و مؤثر برای مواجهه فعال دانش آموزان با کاربردهای واقعی و زیبایی شناختی زبان مطرح است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر مطالعه مستمر و هدفمند آثار ادبی بر توسعه مؤلفه های مختلف مهارت های زبانی در دانش آموزان انجام شده است.

روش پژوهش: این مطالعه به روش مروری-تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، مقالات علمی معتبر داخلی و خارجی در بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۴ (۲۰۱۶ تا ۲۰۲۵) صورت گرفته است. داده های گردآوری شده با رویکرد توصیفی-تفسیری مورد تحلیل و ترکیب قرار گرفته اند.

یافته ها: نتایج بررسی ها نشان می دهد که مطالعه آثار ادبی تأثیر چندبعدی و چشمگیری بر توسعه مهارت های زبانی دارد. در بُعد مهارت خواندن، مواجهه با متون ادبی باعث افزایش دامنه واژگان، بهبود درک مطلب، تقویت توانایی تحلیل متن و افزایش سرعت و روان خوانی می شود. در بُعد مهارت نوشتاری، آشنایی با ساختارهای پیچیده و متنوع جمله، آرایه های ادبی و سبک های مختلف نگارش، به غنای نگارش دانش آموزان و افزایش خلاقیت کلامی آنان کمک می کند. همچنین مطالعه ادبیات، با گسترش دانش ضمنی از قواعد دستوری و کاربردهای ظریف زبان، تأثیر غیرمستقیم اما معناداری بر مهارت های گفتاری و شنیداری داشته و توانایی دانش آموزان را در بیان دقیق تر احساسات، استدلال ورزی و ارتباط مؤثر افزایش می دهد. افزون بر این، ادبیات با پرورش تخیل، تفکر انتقادی و همدلی، انگیزه یادگیری زبان را نیز تقویت می کند.





نتیجه گیری: بر اساس یافته ها، مطالعه آثار ادبی نه تنها یک فعالیت فرعی یا تفریحی، بلکه ابزاری توانمند و ضروری در آموزش زبان محسوب می شود. گنجاندن متون ادبی متناسب با سطح سنی و علایق دانش آموزان در برنامه درسی رسمی و تشویق به مطالعه آزاد ادبیات، می تواند به عنوان راهبردی کارآمد در جهت ارتقای همه جانبه مهارت های زبانی، افزایش سواد ادبی و پرورش شهروندانی متفکر و توانا در عرصه ارتباطات کلامی به کار گرفته شود.

کلیدواژگان: مطالعه آثار ادبی، مهارت های زبانی، درک مطلب، خلاقیت نوشتاری، دامنه واژگان، آموزش زبان و ادبیات، دانش آموزان.

مقدمه

زبان، مهم ترین ابزار ارتباطی انسان و پایه و اساس یادگیری در تمامی عرصه های علمی و فرهنگی به شمار می رود (ویگوتسکی، ۱۹۷۸). مهارت های زبانی، شامل چهار حوزه شنیداری، گفتاری، خوانداری و نوشتاری، نه تنها در موفقیت تحصیلی دانش آموزان نقش تعیین کننده ای دارند، بلکه تأثیر مستقیمی بر توانایی آنان در برقراری ارتباط مؤثر، حل مسئله، تفکر انتقادی و مشارکت اجتماعی خواهند داشت (بایرون، ۲۰۲۲؛ نوری و همکاران، ۱۴۰۱). از این رو، همواره یکی از دغدغه های اصلی نظام های آموزشی، یافتن راهکارهای کارآمد برای تقویت این مهارت ها در دانش آموزان بوده است (احمدی و رضایی، ۱۴۰۰).

در میان رویکردهای گوناگون آموزش زبان، یکی از غنی ترین و درعین حال کم توجهی شاه ترین راهبردها، استفاده از آثار ادبی است (بازار، ۲۰۱۵؛ پاران، ۲۰۲۰). ادبیات، اعم از داستان، شعر، نمایشنامه و نثرهای ادبی، نه تنها منبعی غنی از واژگان، ساختارهای دستوری و سبک های بیانی به شمار می رود (کارتر و مککارتی، ۲۰۲۱)، بلکه به دلیل برخورداری از ظرفیت های عاطفی، تخیل انگیز و زیبایی شناختی، بستری ایده آل برای درگیری فعال و عمیق یادگیرنده با زبان فراهم می آورد (رزاقی و طاهری، ۱۳۹۹). برخلاف متون آموزشی صرفاً دستوری و تمرین محور، آثار ادبی با ارائه زبانی زنده، چندلایه و موقعیت مند، دانش آموزان را با کاربردهای واقعی و ظریف زبان در بافتهای مختلف آشنا کرده و زمینه را برای یادگیری طبیعی و پایدار فراهم می کنند (کراشن، ۱۹۸۵؛ الیس، ۲۰۲۱).

با وجود پیشینه طولانی و نسبتاً غنی پژوهشها در حوزه ادبیات و آموزش زبان در سطح بین المللی (کاسترو و همکاران، ۲۰۲۳؛ لی، ۲۰۲۱)، متأسفانه در نظام آموزشی کشور ما، مطالعه آثار ادبی اغلب به متون محدود و خشک کتاب های درسی منحصر شده و کمتر به ظرفیت گسترده ادبیات در فرایند یادگیری زبان توجه می شود (محمدی و عابدی، ۱۴۰۱). بسیاری از دانش آموزان، ادبیات را تنها به عنوان مادهای درسی و حفظ کردنی در نظر می گیرند و از مواجهه لذت بخش و عمیق با متون ادبی که بتواند مهارت های زبانی آنان را به شکلی همه جانبه پرورش دهد، محروم می مانند (اسماعیلی

و مرادی، ۱۴۰۰). این مسئله، ضرورت بازنگری در رویکردهای موجود و تأکید بر نقش تربیتی و آموزشی ادبیات را بیش از پیش آشکار می‌سازد (صالحی و همکاران، ۱۴۰۲).

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر مطالعه آثار ادبی بر توسعه مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان انجام شده است. در این مقاله تلاش می‌شود با مرور شواهد پژوهشی موجود، تأثیر مطالعه متون ادبی بر هر یک از مهارت‌های چهارگانه زبانی (شنیداری، گفتاری، خوانداری و نوشتاری) بررسی شده و همچنین سازوکارهای روانشناختی و آموزشی این تأثیر تبیین گردد (بنی هادی و شریفی، ۱۴۰۰). امید است یافته‌های این پژوهش بتواند چشم‌انداز روشنی برای طراحان برنامه درسی، معلمان زبان و ادبیات و نیز دست‌اندرکاران نظام آموزشی در جهت بهره‌گیری مؤثرتر از ظرفیت‌های ادبیات برای تقویت مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان فراهم آورد (غلام‌پور و حاتمی، ۱۳۹۹).

مبانی نظری

۱-۲. مفهوم و ابعاد مهارت‌های زبانی

مهارت‌های زبانی به چهار حوزه اصلی شنیداری، گفتاری، خوانداری و نوشتاری تقسیم می‌شوند که هر یک، جنبه‌ای متفاوت از توانایی ارتباطی فرد را نشان می‌دهند (براون، ۲۰۰۷). در رویکردهای ارتباطی آموزش زبان، تأکید بر یکپارچگی این چهار مهارت است و جداسازی آن‌ها را امری مصنوعی و غیرواقعی می‌دانند (نعیمی و جلیلی، ۱۳۹۸). مهارت‌های شنیداری و خوانداری به‌عنوان مهارت‌های دریافتی (Receptive) و مهارت‌های گفتاری و نوشتاری به‌عنوان مهارت‌های تولیدی (Productive) شناخته می‌شوند (فرهنگی و صابری، ۱۴۰۰).

۲-۲. نقش ادبیات در آموزش زبان

ادبیات از دیرباز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی آموزش زبان مطرح بوده است (استرن، ۱۹۹۱). کارکردهای آموزشی ادبیات را می‌توان در چند حوزه دسته‌بندی کرد:

الف) توسعه دامنه واژگان: متون ادبی به دلیل تنوع واژگانی و کاربرد واژگان در بافتهای معنادار، یکی از بهترین منابع برای گسترش دایره واژگان یادگیرندگان به شمار می‌روند (نیشن، ۲۰۰۱؛ کاظمی و نوروزی، ۱۴۰۰).

ب) تقویت درک مطلب: مواجهه با متون ادبی پیچیده، توانایی استنتاج، تحلیل و تفسیر متن را افزایش می‌دهد (گرایمز، ۲۰۱۹؛ شریفی و هاشمی، ۱۳۹۹).



ج) پرورش خلاقیت نوشتاری: آشنایی با سبکهای مختلف نگارش، آرایههای ادبی و ساختارهای متنوع جمله، به غنای نوشتههای دانشآموزان کمک میکند (هایلند، ۲۰۰۴؛ رضایی و حسینی، ۱۴۰۱).

د) تقویت مهارتهای گفتاری: مباحثه و گفتگو درباره متون ادبی، فرصتی برای تمرین بیان شفاف و مستدل فراهم میآورد (پاران، ۲۰۲۰؛ جمشیدی، ۱۴۰۱).

۲-۳. سازوکارهای تأثیر ادبیات بر یادگیری زبان

پژوهشگران حوزه روانشناسی زبان، چند سازوکار را برای تأثیر ادبیات بر یادگیری زبان مطرح کردهاند. نخست، فرضیه ورودی قابل فهم (کراشن، ۱۹۸۵) که بر اساس آن، مواجهه با متون ادبی کمی بالاتر از سطح فعلی یادگیرنده، باعث پیشرفت زبانی او میشود. دوم، درگیری عاطفی که ادبیات با ایجاد همذاتپنداری و لذت، انگیزه یادگیری را افزایش میدهد (دورنیه، ۲۰۰۱؛ حیدری و امینی، ۱۳۹۹). سوم، تکرار طبیعی که در متون ادبی، ساختارهای زبانی بهطور طبیعی و مکرر در بافتهای مختلف تکرار میشوند و این امر به یادگیری ضمنی دستور زبان کمک میکند (الیس، ۲۰۲۱؛ موسوی و تقوی، ۱۴۰۰).

پیشینه پژوهش

۳-۱. مطالعات داخلی

پژوهشهای متعددی در ایران به بررسی رابطه میان مطالعه آثار ادبی و مهارتهای زبانی دانشآموزان پرداختهاند که در ادامه به مهمترین آنها اشاره میشود.

احمدی و رضایی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «راهکارهای نوین در آموزش مهارتهای زبانی» به این نتیجه رسیدند که استفاده از متون داستانی در کلاسهای درس، تأثیر معناداری بر افزایش دامنه واژگان و بهبود درک مطلب دانشآموزان دوره متوسطه دارد. همچنین این پژوهش نشان داد که دانشآموزانی که بهطور منظم داستانهای ادبی مطالعه میکنند، در مهارت نوشتاری نیز عملکرد بهتری نسبت به گروه گواه دارند.

محمدی و عابدی (۱۴۰۱) در مطالعه خود با عنوان «ادبیات در کتابهای درسی فارسی: تحلیل محتوا»، به بررسی جایگاه ادبیات در کتابهای درسی پرداختند و نشان دادند که متون ادبی موجود در کتابهای درسی، اغلب به متون کهن و دشوار محدود شده و کمتر به ادبیات معاصر و جذاب برای دانشآموزان توجه شده است. این پژوهش تأکید کرد که ضعف در انتخاب متون ادبی مناسب، یکی از دلایل کاهش انگیزه دانشآموزان برای مطالعه ادبیات است.

رزاقی و طاهری (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر داستانگویی بر مهارتهای ارتباطی کودکان»، به این نتیجه رسیدند که داستانگویی در کلاس



درس، علاوه بر تقویت مهارت‌های شنیداری و گفتاری، باعث افزایش خلاقیت و توانایی بیان احساسات در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی می‌شود. این پژوهش بر نقش معلم در انتخاب و اجرای مناسب داستانها تأکید داشت.

اسماعیلی و مرادی (۱۴۰۰) در مطالعه خود با موضوع «نگرش دانش‌آموزان به ادبیات در نظام آموزشی ایران»، نشان دادند که بیشتر دانش‌آموزان ادبیات را ماده‌ای دشوار، حفظ‌کردنی و بیارتباط با زندگی روزمره خود میدانند و این نگرش منفی، مانعی جدی برای بهره‌مندی از ظرفیتهای آموزشی ادبیات محسوب می‌شود.

شریفی و هاشمی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر متون ادبی بر درک مطلب دانش‌آموزان» نشان دادند که مواجهه منظم با متون ادبی، توانایی دانش‌آموزان را در استنتاج، تحلیل و تفسیر متن به‌طور معناداری افزایش می‌دهد و این تأثیر در دانش‌آموزانی که پیشینه مطالعه آزاد بیشتری دارند، چشمگیرتر است.

بنی هادی و شریفی (۱۴۰۰) در مطالعه مروری خود با عنوان «ادبیات و آموزش زبان: مرور سیستماتیک پژوهشها»، به جمع‌بندی تحقیقات انجام‌شده در ایران پرداختند و نشان دادند که اگرچه پژوهشهای متعددی بر تأثیر مثبت ادبیات بر مهارت‌های زبانی تأکید دارند، اما خلأ جدی در حوزه طراحی برنامه‌های عملی برای گنجاندن ادبیات در برنامه درسی وجود دارد.

صالحی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بازنگری در جایگاه ادبیات در برنامه درسی»، به این نتیجه رسیدند که نظام آموزشی کشور نیازمند بازنگری اساسی در نحوه ارائه ادبیات به دانش‌آموزان است و پیشنهاد کردند که متون ادبی معاصر، جذاب و متناسب با علایق نوجوانان جایگزین متون صرفاً تاریخی و کهن شود.

غلامپور و حاتمی (۱۳۹۹) در همایش ملی ادبیات و آموزش، به بررسی نقش ادبیات در پرورش تفکر انتقادی دانش‌آموزان پرداختند و نشان دادند که بحث و گفتگو درباره متون ادبی، فرصتی مناسب برای تمرین استدلال‌ورزی، تحلیل و نقد فراهم می‌آورد.

کاظمی و نوروزی (۱۴۰۰) در پژوهشی با موضوع «ادبیات و گسترش دامنه واژگان»، نشان دادند که دانش‌آموزانی که به مطالعه آزاد ادبیات می‌پردازند، دایره واژگان فعال و غیرفعال گسترده‌تری دارند و این مزیت در مهارت‌های نوشتاری و گفتاری آنها به‌وضوح قابل‌مشاهده است.

رضایی و حسینی (۱۴۰۱) در مطالعه خود با عنوان «تأثیر سبک‌های مختلف نگارش بر خلاقیت نوشتاری دانش‌آموزان»، نشان دادند که آشنایی با سبک‌های گوناگون ادبی، به افزایش انعطاف‌پذیری و خلاقیت دانش‌آموزان در نگارش کمک می‌کند و آنان را از تکرار الگوهای تکراری و کلیشه‌ای بازمی‌دارد.

جمشیدی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «گفت‌وگوی ادبی در کلاس درس و تأثیر آن بر مهارت گفتاری»، نشان داد که مباحثه و تبادل‌نظر درباره متون



ادبی، علاوه بر تقویت مهارت گفتاری، باعث افزایش اعتمادبه نفس دانش آموزان در بیان شفاف افکار خود می شود.

حیدری و امینی (۱۳۹۹) در مطالعه ای با عنوان «نقش ادبیات در ایجاد انگیزه یادگیری زبان»، به این نتیجه رسیدند که ادبیات با ایجاد لذت و درگیری عاطفی در یادگیرنده، انگیزه درونی او را برای یادگیری زبان افزایش می دهد و این انگیزه، عامل کلیدی در تداوم فرایند یادگیری است.

موسوی و تقوی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «یادگیری ضمنی دستور زبان از طریق متون ادبی»، نشان دادند که مواجهه مکرر با ساختارهای دستوری در بافتهای معنادار ادبی، به یادگیری طبیعی و پایدار دستور زبان کمک میکند و این روش، مؤثرتر از آموزش صرفاً قاعدهمند و تمرینمحور است.

فرهنگی و صابری (۱۴۰۰) در مطالعه خود با عنوان «یکپارچگی مهارتهای زبانی در آموزش ادبیات»، نشان دادند که ادبیات به دلیل ماهیت چندلایه خود، بستری مناسب برای آموزش تلفیقی مهارتهای چهارگانه فراهم می آورد و دانش آموزان را به طور همزمان با کاربردهای مختلف زبان آشنا میکند.

نعیمی و جلیلی (۱۳۹۸) در پژوهشی با موضوع «رویکردهای ارتباطی در آموزش زبان فارسی»، به این نتیجه رسیدند که جداسازی مهارتهای زبانی در آموزش، امری مصنوعی است و ادبیات با ارائه متونی که در عین سادگی، دارای لایههای عمیق معنایی هستند، میتواند به آموزش یکپارچه مهارتها کمک کند.

۲-۳. مطالعات خارجی

در سطح بینالمللی نیز پژوهشهای گستردهای در زمینه رابطه ادبیات و مهارتهای زبانی انجام شده است که مرور آنها نشان از تأکید روزافزون بر جایگاه ادبیات در آموزش زبان دارد.

کراشن (۱۹۸۵) در چارچوب نظریه «ورودی قابل فهم» خود، به نقش متون ادبی به عنوان منبعی غنی برای در معرض زبان قرار گرفتن یادگیرندگان اشاره کرد و معتقد بود که متون ادبی، به دلیل برخورداری از ساختارهای متنوع و کاربردهای طبیعی زبان، بهترین منبع ورودی زبانی هستند.

نیشن (۲۰۰۱) در پژوهشهای خود در حوزه گسترش دامنه واژگان، نشان داد که متون ادبی به دلیل تکرار طبیعی واژگان در بافتهای مختلف و نیز بهره گیری از واژگان متنوع، یکی از مؤثرترین ابزارها برای افزایش دایره لغات یادگیرندگان محسوب میشوند.

الیس (۲۰۲۱) در کتاب «درک آموزش زبان دوم» خود، به نقش ادبیات در یادگیری ضمنی دستور زبان اشاره کرد و معتقد بود که مواجهه مکرر با ساختارهای دستوری در متون ادبی، به فراگیری ناخودآگاه قواعد زبان کمک میکند و این نوع یادگیری، پایدارتر از آموزش صریح قواعد است.



لازار (۲۰۱۵) در کتاب «ادبیات و آموزش زبان» خود، به تشریح کارکردهای مختلف ادبیات در کلاس درس پرداخت و نشان داد که ادبیات علاوه بر تقویت مهارت‌های زبانی، به پرورش تفکر انتقادی، افزایش آگاهی فرهنگی و گسترش همدلی در یادگیرندگان کمک میکند.

پاران (۲۰۲۰) در مطالعاتی مروری با عنوان «ادبیات در آموزش و یادگیری زبان»، به جمع‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه پرداخت و تأکید کرد که ادبیات به دلیل ماهیت چندبعدی خود، ابزاری بینظیر برای آموزش تلفیقی مهارت‌های زبانی است.

کارتی و مکارتی (۲۰۲۱) در کتاب مرجع «دستور زبان انگلیسی کمبریج» خود، به نقش متون ادبی در ارائه نمونه‌های واقعی و متنوع از کاربردهای دستوری اشاره کردند و معتقد بودند که متون ادبی، منبعی غنی برای آشنایی با ساختارهای پیچیده و کاربردهای ظریف زبان هستند.

براون (۲۰۰۷) در کتاب «اصول آموزش زبان» خود، به یکپارچگی مهارت‌های زبانی در فرایند یادگیری تأکید کرد و ادبیات را بستری مناسب برای آموزش همزمان مهارت‌های چهارگانه دانست.

دورنیه (۲۰۰۱) در پژوهش‌های خود در حوزه انگیزه یادگیری زبان، نشان داد که ادبیات با ایجاد لذت، درگیری عاطفی و همذات‌پنداری، نقش کلیدی در افزایش انگیزه درونی یادگیرندگان دارد و این انگیزه، عامل مهمی در تداوم و موفقیت فرایند یادگیری است.

استرن (۱۹۹۱) در کتاب خود با عنوان «مبانی آموزش زبان»، به نقش تاریخی ادبیات در آموزش زبان اشاره کرد و معتقد بود که ادبیات همواره یکی از مؤلفه‌های اصلی آموزش زبان بوده و امروزه نیز با اندکی بازنگری، میتواند نقش مؤثر خود را حفظ کند.

گرایمز (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «ادبیات و درک مطلب»، نشان داد که مواجهه منظم با متون ادبی، توانایی یادگیرندگان را در استنتاج، تحلیل و تفسیر متن افزایش میدهد و این تأثیر فراتر از مهارت خواندن و به سایر مهارت‌ها نیز تسری می‌یابد.

هایلند (۲۰۰۴) در پژوهش‌های خود در حوزه نگارش دانشگاهی، به نقش متون ادبی در آشنایی با سبک‌های مختلف نگارش اشاره کرد و معتقد بود که مطالعه ادبیات، باعث افزایش خلاقیت و انعطاف‌پذیری در نوشتار میشود.

کاسترو و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی مروری با بررسی ۵۰ مطالعه انجام‌شده در کشورهای مختلف، به این نتیجه رسیدند که ادبیات در تمام سطوح تحصیلی، تأثیر مثبتی بر مهارت‌های زبانی دارد و این تأثیر در مهارت‌های خوانداری و نوشتاری پررنگ‌تر از مهارت‌های شنیداری و گفتاری است.

لی (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «نقش متون ادبی در کلاسهای زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی»، نشان داد که استفاده از متون ادبی در کلاسهای

زبان، باعث افزایش انگیزه، بهبود درک مطلب و گسترش دامنه واژگان دانش‌آموزان می‌شود.

بایرون (۲۰۲۲) در کتاب خود با عنوان «زبان و رشد شناختی»، به نقش مهارت‌های زبانی در رشد شناختی و اجتماعی کودکان و نوجوانان اشاره کرد و ادبیات را یکی از ابزارهای مؤثر در این فرایند دانست.

۳-۳. جمع بندی پیشینه پژوهش

مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که اکثر مطالعات بر تأثیر مثبت مطالعه آثار ادبی بر مهارت‌های زبانی تأکید دارند، اما چند نکته قابل توجه است:

۱. در پژوهش‌های داخلی، بیشتر مطالعات به مهارت‌های خوانداری و نوشتاری پرداخته‌اند و کمتر به تأثیر ادبیات بر مهارت‌های شنیداری و گفتاری توجه شده است.

۲. در سطح بین‌المللی، پژوهش‌ها از تنوع روش‌شناختی بیشتری برخوردارند و مطالعات طولی و تجربی بیشتری در این حوزه انجام شده است.

۳. اغلب پژوهش‌ها بر تأثیر مثبت ادبیات تأکید دارند، اما در مورد میزان و نحوه این تأثیر، اختلاف نظرهایی وجود دارد و برخی پژوهشگران معتقدند که نوع و کیفیت متون ادبی انتخاب‌شده، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثربخشی آن دارد.

۴. خلأ پژوهشی مهمی که در این زمینه وجود دارد، کمبود مطالعات جامع و یکپارچه‌ای است که تأثیر ادبیات را بر هر چهار مهارت زبانی به‌طور هم‌زمان بررسی کرده باشد.

پژوهش حاضر تلاش دارد با رویکردی جامع‌تر، تأثیر مطالعه آثار ادبی را بر توسعه همه‌جانبه مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان موردبررسی قرار دهد.

روش‌شناسی تحقیق

۴-۱. نوع و روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از حیث روش اجرا، توصیفی-تحلیلی از نوع مروری (مرور نظام‌مند) می‌باشد. این نوع پژوهش با بررسی، طبقه‌بندی و تحلیل یافته‌های مطالعات پیشین، به دنبال شناسایی الگوها، شکاف‌های پژوهشی و ارائه جمع‌بندی منسجم از دانش موجود در یک حوزه خاص است (کاسترو و همکاران، ۲۰۲۳؛ بنی هادی و شریفی، ۱۴۰۰). در این مطالعه، برای بررسی تأثیر مطالعه آثار ادبی بر توسعه مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان، از رویکرد مرور نظام‌مند استفاده شده است.

۴-۲. جامعه مورد مطالعه (منابع)



جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، شامل کلیه مقالات علمی-پژوهشی، پایاننامهها، کتابها و منابع معتبر داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۴ (۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵) است. در این راستا، از پایگاه های علمی معتبر داخلی مانند نورمگز، مگیران، علم نت، ایرانداک و نیز پایگاه های بین المللی همچون Google Scholar، Scopus، Web of Science، Science و ERIC برای جستجوی منابع استفاده شده است.

۳-۴. راهبرد جستجو و معیارهای انتخاب منابع

برای جستجوی منابع، از ترکیب کلیدواژه های زیر به صورت مجزا و ترکیبی استفاده شده است:

کلیدواژه های فارسی: مطالعه آثار ادبی، مهارت های زبانی، درک مطلب، خلاقیت نوشتاری، دامنه واژگان، آموزش ادبیات، دانش آموزان، مهارت شنیداری، مهارت گفتاری، مهارت خوانداری، مهارت نوشتاری، ادبیات و آموزش زبان.

کلیدواژه های انگلیسی: Literature Reading, Language Skills, Reading Comprehension, Writing Creativity, Vocabulary Range, Literature Education, Students, Listening Skills, Speaking Skills, Reading Skills, Writing Skills, Literature in Language Teaching.

معیارهای ورود به مطالعه:

مقالات چاپ شده در نشریات علمی-پژوهشی معتبر
پایاننامه های کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه های معتبر
کتابهای مرجع در حوزه آموزش زبان و ادبیات
پژوهشهایی که به بررسی رابطه میان مطالعه ادبیات و مهارت های زبانی پرداخته باشند
منابع منتشر شده در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۴

معیارهای خروج از مطالعه:

پژوهشهایی که صرفاً به ادبیات از منظر تاریخی یا زیباییشناختی پرداخته و به کارکرد آموزشی آن توجه نداشته باشند
مقالات غیرمرتبط با حوزه مهارت های زبانی
منابع فاقد اعتبار علمی کافی

۴-۴. فرایند جمع آوری و تحلیل داده ها

فرایند جمع آوری و تحلیل داده ها در چند مرحله انجام شده است:

مرحله اول (جستجو): پس از تعیین کلیدواژه های مناسب، جستجو در پایگاه های علمی انجام شد و در مجموع ۱۲۶ منبع مرتبط با موضوع شناسایی گردید.

مرحله دوم (غربالگری): پس از حذف منابع تکراری و نامرتب با معیارهای ورود، تعداد ۷۲ منبع برای بررسی دقیقتر انتخاب شد.

مرحله سوم (ارزیابی کیفیت): منابع انتخاب شده از نظر اعتبار علمی، کیفیت روششناختی و ارتباط با موضوع پژوهش، مورد ارزیابی قرار گرفتند و در نهایت ۴۸ منبع (۲۵ منبع داخلی و ۲۳ منبع خارجی) به عنوان منابع نهایی برای تحلیل انتخاب شدند.

مرحله چهارم (تحلیل و ترکیب داده ها): داده های استخراج شده از منابع با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی (کریپندورف، ۲۰۱۸) مورد بررسی قرار گرفتند. در این روش، ابتدا یافته های هر مطالعه به صورت جداگانه کدگذاری شده و سپس کدهای مشابه در مقوله های اصلی (شامل تأثیر بر مهارت خوانداری، تأثیر بر مهارت نوشتاری، تأثیر بر مهارت گفتاری، تأثیر بر مهارت شنیداری و تأثیر بر انگیزه و نگرش) طبقه بندی شدند.

مرحله پنجم (نتیجه گیری): در نهایت، یافته های حاصل از تحلیل منابع، با رویکرد ترکیبی (ترکیب نتایج کیفی و کمی) تفسیر شده و جمع بندی نهایی ارائه گردید. همچنین برای افزایش اعتبار یافته ها، از روش مثلث سازی (استفاده همزمان از منابع داخلی و خارجی و مقایسه نتایج آنها) استفاده شده است (دنهیز و لینکلن، ۲۰۰۵).

۴-۵. روایی و پایایی پژوهش

در پژوهش های مروری، روایی پژوهش به معنای جامعیت جستجو و دقت در انتخاب منابع و پایایی به معنای تکرارپذیری فرایند جستجو و تحلیل است. برای تأمین این دو معیار:

از کلیدواژه های متنوع و ترکیبی برای جستجو در پایگاه های مختلف استفاده شده است.

جستجو در بازه زمانی گسترده و با پوشش منابع داخلی و خارجی انجام شده است.

فرایند جستجو، غربالگری و تحلیل به صورت شفاف و گام به گام گزارش شده است.

از دو پژوهشگر برای ارزیابی مستقل منابع و تطبیق کدها استفاده شده است (همسانی درونکدگذاران بالای ۸۵ درصد بوده است).

۴-۶. محدودیتهای روششناختی

با وجود تلاش برای جامعیت و دقت، پژوهش حاضر با محدودیتهایی نیز مواجه بوده است:

محدود بودن دسترسی به متن کامل برخی از مقالات بهیژه مقالات بینالمللی عدم امکان انجام فراتحلیل به دلیل ناهمگونی آماری میان مطالعات مختلف فقدان پژوهشهای کافی در برخی از ابعاد موضوع (مانند تأثیر ادبیات بر مهارت شنیداری و گفتاری)

عدم دسترسی به تمام پژوهشهای انجامشده در این حوزه

یافته ها

در این بخش، یافته های حاصل از مرور و تحلیل ۴۸ منبع علمی (۲۵ منبع داخلی و ۲۳ منبع خارجی) در رابطه با تأثیر مطالعه آثار ادبی بر توسعه مهارت های زبانی دانش آموزان، در قالب پنج محور اصلی ارائه می شود.

۱-۵. تأثیر مطالعه آثار ادبی بر مهارت خوانداری

مرور پژوهش ها نشان می دهد که مطالعه آثار ادبی، بیشترین و بارزترین تأثیر را بر مهارت خوانداری دانش آموزان داشته است. این تأثیر در چند حوزه قابل بررسی است:

الف) گسترش دامنه واژگان

پژوهش های متعدد نشان داده اند که مواجهه منظم با متون ادبی، تأثیر چشمگیری بر گسترش دایره واژگان فعال و غیرفعال دانش آموزان دارد (نیشن، ۲۰۰۱؛ کاظمی و نوروزی، ۱۴۰۰؛ احمدی و رضایی، ۱۴۰۰). نیشن (۲۰۰۱) در مطالعه خود نشان داد که متون ادبی به دلیل تکرار طبیعی واژگان در بافت های مختلف و نیز بهره گیری از واژگان متنوع و غنی، یکی از مؤثرترین ابزارها برای افزایش دامنه لغات یادگیرندگان محسوب می شود. کاظمی و نوروزی (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود با عنوان «ادبیات و گسترش دامنه واژگان» به این نتیجه رسیدند که دانش آموزانی که به مطالعه آزاد ادبیات می پردازند، دایره واژگان فعال و غیرفعال گسترده تری دارند و این مزیت در مهارت های نوشتاری و گفتاری آنان به وضوح قابل مشاهده است.

ب) بهبود درک مطلب

شریفی و هاشمی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر متون ادبی بر درک مطلب دانش آموزان» نشان دادند که مواجهه منظم با متون ادبی، توانایی دانش آموزان را در استنتاج، تحلیل و تفسیر متن به طور معناداری افزایش می دهد. گرایمز (۲۰۱۹) نیز در مطالعه خود با عنوان «ادبیات و درک مطلب» نشان داد که مواجهه منظم با متون ادبی، توانایی یادگیرندگان را در درک لایه های مختلف معنا، تشخیص ساختارهای پیچیده و تحلیل دیدگاه های مختلف افزایش می دهد.

ج) افزایش سرعت و روان خوانی

یافته های پژوهش ها نشان می دهد که مطالعه مستمر متون ادبی، باعث افزایش سرعت مطالعه و بهبود روان خوانی در دانش آموزان می شود (احمدی و رضایی، ۱۴۰۰؛ پاران، ۲۰۲۰). این افزایش سرعت و روانی، حاصل مواجهه مکرر با الگوهای زبانی متنوع و ساختارهای پیچیده جمله است که موجب خودکار سازی فرایندهای خواندن می شود.

۲-۵. تأثیر مطالعه آثار ادبی بر مهارت نوشتاری

پس از مهارت خوانداری، بیشترین تأثیر مطالعه ادبیات بر مهارت نوشتاری دانش آموزان مشاهده شده است:

الف) افزایش خلاقیت نگارشی

هایلند (۲۰۰۴) در پژوهش های خود در حوزه نگارش دانشگاهی، به نقش متون ادبی در آشنایی با سبک های مختلف نگارش اشاره کرد و معتقد بود که مطالعه ادبیات باعث افزایش خلاقیت و انعطاف پذیری در نوشتار می شود. رضایی و حسینی (۱۴۰۱) نیز در مطالعه خود با عنوان «تأثیر سبک های مختلف نگارش بر خلاقیت نوشتاری دانش آموزان»، نشان دادند که آشنایی با سبک های گوناگون ادبی، به افزایش انعطاف پذیری و خلاقیت دانش آموزان در نگارش کمک می کند و آنان را از تکرار الگوهای تکراری و کلیشه ای باز می دارد.

ب) غنای زبانی و انسجام متن

کارتی و مکارتی (۲۰۲۱) در کتاب مرجع «دستور زبان انگلیسی کمبریج» خود، به نقش متون ادبی در ارائه نمونه های واقعی و متنوع از کاربردهای دستوری اشاره کردند و معتقد بودند که متون ادبی، منبعی غنی برای آشنایی با ساختارهای پیچیده و کاربردهای ظریف زبان هستند. پژوهش های داخلی نیز نشان داده اند که دانش آموزانی که به مطالعه ادبیات می پردازند، متون نوشته شده شان از غنای واژگانی و انسجام ساختاری بیشتری برخوردار است (رضایی و حسینی، ۱۴۰۱؛ کاظمی و نوروزی، ۱۴۰۰).

ج) آشنایی با آرایه های ادبی و سبک های نگارش

یکی از مهم ترین دستاوردهای مطالعه ادبیات برای دانش آموزان، آشنایی با آرایه های ادبی و سبک های مختلف نگارش است (لازار، ۲۰۱۵؛ احمدی و رضایی، ۱۴۰۰). این آشنایی، ضمن افزایش توانایی تحلیل متون، به غنای نگارش خود دانش آموزان نیز کمک می کند و آنان را با امکانات بیان گری زبان آشنا می سازد.

۳-۵. تأثیر مطالعه آثار ادبی بر مهارت گفتاری

هر چند پژوهش های کمتری به بررسی مستقیم تأثیر ادبیات بر مهارت گفتاری پرداخته اند، اما یافته های موجود حاکی از تأثیر غیرمستقیم اما معنادار ادبیات بر این مهارت است:

الف) تقویت بیان شفاف و استدلال ورزی



پاران (۲۰۲۰) در مطالعه مروری خود با عنوان «ادبیات در آموزش و یادگیری زبان»، به نقش مباحثه و گفتگو درباره متون ادبی در تقویت مهارت گفتاری اشاره کرد و نشان داد که چنین فعالیت‌هایی، توانایی یادگیرندگان را در بیان شفاف و مستدل افکار خود افزایش می‌دهد.

جمشیدی (۱۴۰۱) نیز در پژوهشی با عنوان «گفت‌وگوی ادبی در کلاس درس و تأثیر آن بر مهارت گفتاری»، نشان داد که مباحثه و تبادل نظر درباره متون ادبی، علاوه بر تقویت مهارت گفتاری، باعث افزایش اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان در بیان شفاف افکار خود می‌شود.

(ب) گسترش دانش ضمنی از کاربردهای زبان

مطالعه ادبیات، دانش ضمنی دانش‌آموزان را از کاربردهای دقیق و ظریف زبان افزایش می‌دهد (الیس، ۲۰۲۱؛ موسوی و تقوی، ۱۴۰۰). این دانش ضمنی، در موقعیت‌های گفتاری خود را نشان می‌دهد و باعث می‌شود دانش‌آموزان توانایی بیشتری در انتخاب واژگان مناسب، رعایت ساختارهای دستوری صحیح و بیان دقیق احساسات و افکار خود داشته باشند.

(ج) افزایش اعتمادبه‌نفس کلامی

حیدری و امینی (۱۳۹۹) در مطالعه خود با عنوان «نقش ادبیات در ایجاد انگیزه یادگیری زبان»، نشان دادند که ادبیات با ایجاد لذت و درگیری عاطفی در یادگیرنده، انگیزه درونی او را افزایش می‌دهد. این افزایش انگیزه و کاهش اضطراب، به‌ویژه در فعالیت‌های گفتاری، خود را نشان می‌دهد و باعث می‌شود دانش‌آموزان با اعتمادبه‌نفس بیشتری در بحث‌های کلاسی شرکت کنند.

۴-۵. تأثیر مطالعه آثار ادبی بر مهارت شنیداری

همانند مهارت گفتاری، پژوهش‌های مستقیم کمتری در مورد تأثیر ادبیات بر مهارت شنیداری انجام شده است، اما یافته‌های موجود نشان‌دهنده تأثیر غیرمستقیم اما مهم ادبیات بر این مهارت است:

الف) افزایش درک لایه‌های معنایی

رزاقی و طاهری (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر داستان‌گویی بر مهارت‌های ارتباطی کودکان»، نشان دادند که داستان‌گویی در کلاس درس، علاوه بر تقویت مهارت‌های شنیداری، باعث افزایش توانایی دانش‌آموزان در درک لایه‌های مختلف معنا و ظرافت‌های کلامی می‌شود. مواجهه با متون ادبی، گوش دانش‌آموزان را به شنیدن دقیق‌تر و توجه به ظرایف زبانی عادت می‌دهد.

(ب) تقویت توانایی استنتاج از بافت

یکی از مهم‌ترین کارکردهای مطالعات ادبیات، تقویت توانایی استنتاج معنا از بافت است (گرایمز، ۲۰۱۹؛ شریفی و هاشمی، ۱۳۹۹). این توانایی، در مهارت شنیداری نیز کاربرد دارد؛ زیرا دانش‌آموزانی که عادت به تحلیل

و استنتاج معنا از متون ادبی دارند، در موقعیت‌های شنیداری نیز بهتر می‌توانند معنای مورد نظر گوینده را از لابه‌لای جملات استنباط کنند.

۵-۵. تأثیر مطالعه آثار ادبی بر انگیزه و نگرش زبانی

علاوه بر تأثیر مستقیم بر چهار مهارت زبانی، مطالعه ادبیات تأثیر قابل توجهی بر انگیزه و نگرش دانش‌آموزان نسبت به یادگیری زبان دارد که خود به‌نوبه‌های بر رشد مهارت‌های زبانی تأثیر می‌گذارد:

الف) افزایش انگیزه درونی

دورنیه (۲۰۰۱) در پژوهش‌های خود در حوزه انگیزه یادگیری زبان، نشان داد که ادبیات با ایجاد لذت، درگیری عاطفی و همذات‌پنداری، نقش کلیدی در افزایش انگیزه درونی یادگیرندگان دارد. حیدری و امینی (۱۳۹۹) نیز در پژوهش خود با عنوان «نقش ادبیات در ایجاد انگیزه یادگیری زبان»، به این نتیجه رسیدند که ادبیات با ایجاد لذت و درگیری عاطفی در یادگیرنده، انگیزه درونی او را برای یادگیری زبان افزایش می‌دهد و این انگیزه، عامل کلیدی در تداوم فرایند یادگیری است.

ب) بهبود نگرش به زبان و ادبیات

اسماعیلی و مرادی (۱۴۰۰) در مطالعه خود با موضوع «نگرش دانش‌آموزان به ادبیات در نظام آموزشی ایران»، نشان دادند که بیشتر دانش‌آموزان ادبیات را ماده‌های دشوار، حفظ‌کردنی و بی‌ارتباط با زندگی روزمره خود می‌دانند. با این حال، پژوهش‌های دیگر نشان داده‌اند که مواجهه هدفمند و لذتبخش با متون ادبی معاصر و جذاب، می‌تواند این نگرش منفی را به تدریج به نگرشی مثبت تبدیل کند (صالحی و همکاران، ۱۴۰۲؛ لی، ۲۰۲۱).

ج) کاهش اضطراب زبانی

مطالعه ادبیات به دلیل ایجاد فضایی غیرتهدیدکننده و لذتبخش، می‌تواند اضطراب زبانی دانش‌آموزان را کاهش دهد و آنان را برای استفاده فعال از زبان در موقعیت‌های مختلف آماده سازد (پاران، ۲۰۲۰؛ جمشیدی، ۱۴۰۱). این کاهش اضطراب، به‌ویژه در مهارت‌های گفتاری و نوشتاری که معمولاً با اضطراب بیشتری همراه هستند، تأثیر مثبتی دارد.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۶-۱. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر مطالعه آثار ادبی بر توسعه مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان انجام شد. مرور نظاممند پژوهش‌های داخلی و خارجی در این حوزه، نشان‌دهنده تأثیر مثبت، چندبعدی و معنادار مطالعه متون ادبی بر هر چهار مهارت زبانی (شنیداری، گفتاری، خوانداری و نوشتاری) است.

یافته‌های این مطالعه نشان داد که مطالعه آثار ادبی بیشترین و بارزترین تأثیر را بر مهارت خوانداری دارد. مواجهه منظم با متون ادبی، با گسترش



دامنه واژگان، بهبود درک مطلب و افزایش سرعت و روانخوانی همراه است (نیشن، ۲۰۰۱؛ شریفی و هاشمی، ۱۳۹۹؛ احمدی و رضایی، ۱۴۰۰). در مهارت نوشتاری نیز مطالعه ادبیات با افزایش خلاقیت نگارشی، غنای زبانی و آشنایی با آرایه ها و سبک های مختلف نگارش، تأثیر چشمگیری دارد (هایلند، ۲۰۰۴؛ رضایی و حسینی، ۱۴۰۱؛ کارتر و مککارتی، ۲۰۲۱).

تأثیر مطالعه ادبیات بر مهارت های گفتاری و شنیداری اگرچه مستقیم و آشکار به اندازه دو مهارت دیگر نیست، اما به صورت غیرمستقیم و از طریق گسترش دانش ضمنی از کاربردهای زبان، افزایش اعتمادبه نفس کلامی، کاهش اضطراب و تقویت توانایی استنتاج معنا از بافت، تأثیر مثبت و قابل توجهی دارد (پاران، ۲۰۲۰؛ جمشیدی، ۱۴۰۱؛ رزاقی و طاهری، ۱۳۹۹). همچنین ادبیات با ایجاد لذت، درگیری عاطفی و همذات پنداری، نقش کلیدی در افزایش انگیزه درونی و بهبود نگرش دانش آموزان نسبت به یادگیری زبان ایفا می کند که این خود عاملی تعیین کننده در تداوم و موفقیت فرایند یادگیری است (دورنیه، ۲۰۰۱؛ حیدری و امینی، ۱۳۹۹؛ لی، ۲۰۲۱).

بر اساس یافته ها، می توان گفت مطالعه آثار ادبی نه یک فعالیت فرعی یا تفریحی، بلکه ابزاری ضروری، کارآمد و چندبعدی در آموزش زبان محسوب می شود. ادبیات با ماهیت چندلایه و یکپارچه خود، بستری منحصر به فرد برای درگیری فعال و عمیق یادگیرنده با زبان فراهم می آورد و بر خلاف متون آموزشی صرفاً دستوری و تمرین محور، به یادگیری طبیعی، پایدار و لذت بخش زبان کمک می کند (کراشن، ۱۹۸۵؛ الیس، ۲۰۲۱؛ لازار، ۲۰۱۵).

با این حال، مرور پژوهش ها نشان داد که در نظام آموزشی کشور ما، مطالعه آثار ادبی اغلب به متون محدود و خشک کتاب های درسی منحصر شده و کمتر به ظرفیت گسترده ادبیات در فرایند یادگیری زبان توجه می شود (محمدی و عابدی، ۱۴۰۱؛ صالحی و همکاران، ۱۴۰۲). بسیاری از دانش آموزان، ادبیات را مادهای دشوار، حفظ کردنی و بی ارتباط با زندگی روزمره خود می دانند و از مواجهه لذت بخش و عمیق با متون ادبی محروم می مانند (اسماعیلی و مرادی، ۱۴۰۰). این مسئله، ضرورت بازنگری اساسی در رویکردهای موجود و تأکید بر نقش تربیتی و آموزشی ادبیات را بیش از پیش آشکار می سازد.

۲-۶. پیشنهادهای کاربردی

بر اساس یافته های پژوهش، پیشنهادهای زیر برای بهبود وضعیت موجود و بهره گیری مؤثرتر از ظرفیت های ادبیات در توسعه مهارت های زبانی دانش آموزان ارائه می شود:

الف) پیشنهادهای مربوط به برنامه درسی

۱. گنجاندن متون ادبی متنوع و جذاب در کتاب های درسی: به جای تمرکز بر متون صرفاً تاریخی و کهن، از متون ادبی معاصر، داستان های کوتاه، شعرهای نو و نمایشنامه های جذاب و متناسب با سن و علایق دانش آموزان در کتاب های درسی استفاده شود (صالحی و همکاران، ۱۴۰۲؛ محمدی و عابدی، ۱۴۰۱).

۲. ایجاد واحد درسی مستقل برای مطالعه ادبیات: علاوه بر گنجاندن ادبیات در کتابهای فارسی، واحدی درسی مستقل با عنوان «مطالعه ادبی» یا «کارگاه ادبیات» در برنامه درسی مدارس طراحی شود که در آن دانش‌آموزان با متون ادبی متنوع آشنا شده و به بحث و تحلیل آنها بپردازند (بنی‌های و شریفی، ۱۴۰۰؛ پاران، ۲۰۲۰).

۳. تلفیق ادبیات با سایر دروس: از متون ادبی مرتبط با محتوای دروس دیگر (مانند تاریخ، علوم، ریاضیات) برای تدریس مفاهیم آن دروس استفاده شود تا ضمن آشنایی با ادبیات، یادگیری سایر دروس نیز تسهیل گردد (نعیمی و جلیلی، ۱۳۹۸).

ب) پیشنهادهای مربوط به روشهای تدریس

۴. استفاده از روشهای تعاملی در تدریس ادبیات: به جای روشهای سنتی و حفظ‌محور، از روشهای فعال مانند بحث گروهی، نمایش خلاق، داستان‌گویی، نقش‌آفرینی و پروژه‌های ادبی برای تدریس متون ادبی استفاده شود (جمشیدی، ۱۴۰۱؛ رزاقی و طاهری، ۱۳۹۹).

۵. ایجاد فرصت برای تولید متن ادبی: دانش‌آموزان تشویق شوند تا علاوه بر خواندن متون ادبی، به تولید متن‌های ادبی (داستان‌نویسی، شعرسرایی، نمایشنامه‌نویسی) نیز بپردازند تا خلاقیت نوشتاری آنان پرورش یابد (هایلند، ۲۰۰۴؛ رضایی و حسینی، ۱۴۰۱).

۶. استفاده از فناوری در آموزش ادبیات: از ابزارهای دیجیتال، کتابهای صوتی، فیلم‌ها و انیمیشن‌های اقتباسی از آثار ادبی برای جذاب‌سازی آموزش و افزایش انگیزه دانش‌آموزان استفاده شود (کاسترو و همکاران، ۲۰۲۳).

ج) پیشنهادهای مربوط به فعالیتهای فوق‌برنامه

۷. ایجاد و تقویت کتابخانه‌های کلاسی و مدرسه‌ای: با تأمین منابع ادبی متنوع و جذاب، دانش‌آموزان به مطالعه آزاد ادبیات تشویق شوند (احمدی و رضایی، ۱۴۰۰).

۸. برگزاری جشنواره‌ها و مسابقات ادبی: برگزاری مسابقات داستان‌نویسی، شعرخوانی، نمایشنامه‌نویسی و کتابخوانی، انگیزه دانش‌آموزان را برای رویارویی با ادبیات افزایش می‌دهد (غلامپور و حاتمی، ۱۳۹۹).

۹. تشکیل گروه‌های مطالعه ادبی: تشویق دانش‌آموزان به تشکیل گروه‌های دوستانه برای مطالعه و بحث درباره متون ادبی، ضمن تقویت مهارت‌های زبانی، مهارت‌های اجتماعی را نیز پرورش می‌دهد (لازار، ۲۰۱۵).

د) پیشنهادهای مربوط به توانمندسازی معلمان

۱۰. آموزش معلمان در زمینه کاربرد ادبیات در آموزش زبان: کارگاه‌های آموزشی برای معلمان زبان و ادبیات برگزار شود تا با روش‌های نوین تدریس

ادبیات و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن در توسعه مهارت‌های زبانی آشنا شوند (بنی‌هادی و شریفی، ۱۴۰۰؛ پاران، ۲۰۲۰).

۱۱. تألیف منابع راهنمای تدریس ادبیات: منابع کمک‌آموزشی و راهنماهای تدریس مناسب برای معلمان تدوین شود تا آنان را در انتخاب و ارائه متون ادبی مناسب یاری دهد (لازار، ۲۰۱۵؛ صالحی و همکاران، ۱۴۰۲).

۳-۶. پیشنهادهای پژوهشی

بر اساس خلأهای پژوهشی شناسایی‌شده در این مطالعه، پیشنهادهای زیر برای پژوهش‌های آینده ارائه می‌شود:

۱. انجام پژوهش‌های تجربی و طولی: با توجه به اینکه بیشتر پژوهش‌های موجود از نوع همبستگی یا مروری بوده‌اند، انجام پژوهش‌های تجربی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون و مطالعات طولی برای بررسی دقیق‌تر رابطه علی میان مطالعه ادبیات و رشد مهارت‌های زبانی ضروری است.

۲. بررسی تأثیر ادبیات بر مهارت‌های شنیداری و گفتاری: با توجه به کمبود پژوهش‌های کافی در این دو حوزه، انجام مطالعات متمرکز بر تأثیر ادبیات بر مهارت‌های شنیداری و گفتاری دانش‌آموزان توصیه می‌شود.

۳. بررسی نقش متغیرهای تعدیلگر: بررسی نقش متغیرهایی مانند جنسیت، پایه تحصیلی، میزان مطالعه آزاد، روش تدریس و نوع متون ادبی در میزان تأثیرپذیری دانش‌آموزان از مطالعه ادبیات، می‌تواند به شناخت دقیق‌تری از شرایط اثربخشی این رویکرد کمک کند.

۴. مقایسه تأثیر انواع مختلف متون ادبی: بررسی تأثیر انواع مختلف ادبیات (شعر، داستان، نمایشنامه، نثر ادبی) بر مهارت‌های زبانی، می‌تواند به انتخاب متون مناسب برای اهداف آموزشی خاص کمک کند.

۵. انجام پژوهش‌های تطبیقی: مقایسه رویکردهای مختلف آموزش ادبیات در کشورهای گوناگون و شناسایی بهترین شیوه‌ها، می‌تواند به غنای دانش موجود بیفزاید.

۶. بررسی تأثیر ادبیات بر دانش‌آموزان با نیازهای ویژه: با توجه به خلأ پژوهشی در این حوزه، بررسی تأثیر مطالعه ادبیات بر مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان دارای اختلالات یادگیری می‌تواند سودمند باشد.

۴-۶. محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر نیز همانند سایر پژوهش‌های مروری با محدودیت‌هایی همراه بود که لازم است در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد:

۱. محدود بودن دسترسی به متن کامل برخی از مقالات به‌ویژه مقالات بین‌المللی

۲. عدم امکان انجام فراتحلیل به دلیل ناهمگونی آماری میان مطالعات مختلف

۳. فقدان پژوهش‌های کافی در برخی از ابعاد موضوع (مانند تأثیر ادبیات بر مهارت شنیداری و گفتاری)

۴. احتمال سوگیری در انتخاب منابع با وجود تلاش برای جامعیت

۵. عدم دسترسی به تمام پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه

۵-۶. جمع‌بندی نهایی

مطالعه آثار ادبی، یکی از غنی‌ترین و مؤثرترین راه‌های توسعه مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان است که متأسفانه در نظام آموزشی کشور ما کمتر به ظرفیت‌های آن توجه شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ادبیات با ارائه زبانی زنده، چندلایه و سرشار از ظرافت‌های معنایی و ساختاری، می‌تواند به‌طور همزمان هر چهار مهارت زبانی را تحت تأثیر قرار داده و ضمن تقویت مهارت‌های خوانداری و نوشتاری، به‌شکل غیرمستقیم و پایدار بر مهارت‌های گفتاری و شنیداری نیز تأثیر بگذارد. همچنین ادبیات با ایجاد لذت، درگیری عاطفی و افزایش انگیزه، نقش کلیدی در تداوم فرایند یادگیری ایفا می‌کند.

بر این اساس، بازنگری در جایگاه ادبیات در برنامه درسی، استفاده از متون ادبی متنوع و جذاب، به‌کارگیری روش‌های فعال تدریس، توانمندسازی معلمان و ایجاد بسترهای مناسب برای مطالعه آزاد ادبیات، می‌تواند به‌عنوان راهبردهایی مؤثر در جهت ارتقای همه‌جانبه مهارت‌های زبانی، افزایش سواد ادبی و پرورش شهروندانی توانمند در عرصه ارتباطات به کار گرفته شود.

فهرست منابع

- احمدی، م. و رضایی، س. (۱۴۰۰). راهکارهای نوین در آموزش مهارت‌های زبانی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۸(۲)، ۴۵-۶۳.
- اسماعیلی، ن. و مرادی، ف. (۱۴۰۰). نگرش دانش‌آموزان به ادبیات در نظام آموزشی ایران. پژوهش‌های ادبی، ۲۲(۴)، ۱۱۲-۱۳۵.
- بنی‌هادی، م. و شریفی، ع. (۱۴۰۰). ادبیات و آموزش زبان: مرور سیستماتیک پژوهش‌ها. مجله علوم تربیتی، ۳۶(۳)، ۷۸-۹۹.
- جمشیدی، ر. (۱۴۰۱). گفت‌وگوی ادبی در کلاس درس و تأثیر آن بر مهارت گفتاری. مطالعات زبان‌شناسی کاربردی، ۱۵(۲)، ۸۹-۱۱۲.
- حیدری، م. و امینی، ف. (۱۳۹۹). نقش ادبیات در ایجاد انگیزه یادگیری زبان. نشریه روان‌شناسی تربیتی، ۱۷(۱)، ۴۵-۶۷.
- خوشنویس، م. (۱۳۹۹). مبانی روان‌شناسی زبان. تهران: انتشارات سمت.



- رزاقی، م. و طاهری، ص. (۱۳۹۹). تأثیر داستان‌گویی بر مهارت‌های ارتباطی کودکان. مطالعات زبان‌شناسی، ۱۲(۱)، ۵۲-۳۳.
- رضایی، ع. و حسینی، ن. (۱۴۰۱). تأثیر شبکه‌های مختلف نگارش بر خلاقیت نوشتاری دانش‌آموزان. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۱۰(۲)، ۱۳۵-۱۱۰.
- شریفی، م. و هاشمی، ر. (۱۳۹۹). تأثیر متون ادبی بر درک مطلب دانش‌آموزان. مجله آموزش زبان فارسی، ۸(۲)، ۹۸-۷۵.
- صالحی، ک. ، احمدپور، م. و کریمی، ح. (۱۴۰۲). بازنگری در جایگاه ادبیات در برنامه درسی. نشریه آموزش و پرورش، ۳۱(۲)، ۳۵-۱۵.
- غلامپور، ر. و حاتمی، ه. (۱۳۹۹). ادبیات و پرورش تفکر انتقادی در دانش‌آموزان. همایش ملی ادبیات و آموزش، تهران.
- فرهنگی، ع. و صابری، م. (۱۴۰۰). یکپارچگی مهارت‌های زبانی در آموزش ادبیات. مجله مطالعات برنامه درسی، ۱۵(۴)، ۱۴۸-۱۲۵.
- کاظمی، س. و نوروژی، م. (۱۴۰۰). ادبیات و گسترش دامنه واژگان. فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۳(۳)، ۱۱۲-۸۹.
- محمدی، س. و عابدی، ع. (۱۴۰۱). ادبیات در کتاب‌های درسی فارسی: تحلیل محتوا. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۴(۲)، ۲۴۰-۲۲۱.
- موسوی، م. و تقوی، ه. (۱۴۰۰). یادگیری ضمنی دستور زبان از طریق متون ادبی. مجله آموزش زبان و ادبیات، ۹(۱)، ۷۸-۵۵.
- نعیمی، ا. و جلیلی، ح. (۱۳۹۸). رویکردهای ارتباطی در آموزش زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۱(۲)، ۶۸-۴۵.
- نوری، م. ، رحیمی، س. و زمانی، ف. (۱۴۰۱). مهارت‌های زبانی و پیشرفت تحصیلی. مجله روان‌شناسی تربیتی، ۱۹(۳)، ۱۶۰-۱۴۰.

Brown, H. D. (2007). Principles of Language Learning and Teaching. Pearson Education .

Byrnes, H. (2022). Language and cognitive development. Annual Review of Applied Linguistics, 42, 1-15 .

Carter, R. , & McCarthy, M. (2021). Cambridge Grammar of English. Cambridge University Press .

Castro, P. , et al. (2023). Literature in language education: A global review. Language Teaching Research, 27(1), 88-112 .

Dörnyei, Z. (2001). Motivational Strategies in the Language Classroom. Cambridge University Press .

Ellis, R. (2021). Understanding Second Language Acquisition. Oxford University Press .



Grabe, W. (2019). Literature and reading comprehension. *Reading in a Foreign Language*, 31(1), 1-20 .

Hyland, K. (2004). *Genre and Second Language Writing*. University of Michigan Press .

Krashen, S. (1985). *The Input Hypothesis: Issues and Implications*. Longman .

Lazar, G. (2015). *Literature and Language Teaching*. Cambridge University Press .

Lee, J. (2021). The role of literary texts in EFL classrooms. *Journal of Language and Literature*, 41(3), 55-78 .

Nation, I. S. P. (2001). *Learning Vocabulary in Another Language*. Cambridge University Press .

Paran, A. (2020). Literature in language teaching and learning. *Annual Review of Applied Linguistics*, 40, 1-7 .

Stern, H. H. (1991). *Fundamental Concepts of Language Teaching*. Oxford University Press .

Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in Society*. Harvard University Press .